

صلی الله علیه و آله در روز اجنادین کشته شد و چون آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بصحبت در آمد ابو بکر رضی الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آن حضرت او را بنشانید و دست مبارک بر سینه وی بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد و در وقتی که ابو بکر ابو قحافه را بنشد دست آورد آن حضرت علیه السلام فرمود چرا شبنم را تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بیستم رمضان بود مدت اقامت آن حضرت در مکه معظمه پانزده روز و درین مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هر جانب انوار فتح رو می نمود خاالد بن ولید را بر شکست عزی و عمرو بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات برگماشت و بناء شرک و فساد را بر انداخت بعد از آن در دهم شوال با درازده هزار از اهل مدینه و طلقاء مکه بجانب حنین بر آمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت با نگاه خداوندی اقتضای امنحان و ابتلای ایشان نمود و هزیمت گونه در لشکر اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز ایمان بتمام در دل های ایشان نه در آمد که بود در میان خود سخنان گفتن گرفتند ابو سفیان گفت این هزیمت تا کنار دریا انتهایند بود دیگری گفت که تمویحات سحر در آخر بطلان پذیرفت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از یزید و گار خود استعانت

و امتنصار نمود و سنگر بزرگ چند برگرفت و بجانب کفار انداخت  
 تا لشکر کفار بتمام انهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین  
 نوزده چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان  
 بل و زخ رفتند پس ابو عامر را با لشکری بر او طاس فرستاد و  
 غنائیم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار و اشران  
 بست و چهار هزار و از غنیمت زیاده بر چهل هزار و از فیه چهار هزار  
 اوقیه و در میان اسیران شصت و بنت الحارث اخت رضاعی  
 آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب  
 اهل و عیال او باز رسانید بعد از آن بطایف آمد و اهل آنرا  
 همزده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند  
 که هر که بیرون آید آزاد است پس زیاده از ده کس بر آمدند  
 و ابو بکر در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بگریه  
 انداخته فرود آمد و از ده کس از اصحاب در طایف بشهادت  
 رسیدند و از طایف سی انمام فتح و انصرام مهم آن رحلت فرمود  
 از حمرانه احرام بسته در ششم ذی القعدة همزه بر آورد و در  
 همین جا غنائیم حنین قسمت کرد و وفد هوزن آمد اسلام  
 آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانید و در او بعد  
 از آن مالک بن عوف جکه سید این قوم بود آمد مسلمان شد  
 و صل شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را  
 بر طایف با مل کرد انبند و در بنجا جفات عرب در طلب غنائیم  
 و قسمت بران حضرت صلی الله علیه و آله و سلم غلبه آوردند و

وفد با الفتح جمع و افق و عینی رسول و هو از ان قبيله ایست از قبیش ❁  
 بکره با الفتح چرخ چاره

.. حضرتش را در زبرد رختی ملجاء ساخته و ای مبارک او را از کنف مبارک بریوند و بعضی جوانان انصار نیز در ماده غنیمت تکلم کردند و آن حضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نمود و ایشانرا بشوآب خاص آخرت و بعنائیت مخصوص خویش بشا رقت فرموده بد رجئه اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این متاع دنیا سهل است ایشان اقوام من اند و ضعیف الایمانند اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان بر آمله خواهم تا ازین عنایم ایشانرا تخصیص کنم و اموال ایشانرا برایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد بعد از ان عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده پهل بنه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیده بانیت سعادت را بحضرت آورد و محفوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید و رسولک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و زوجه ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها \* در سنه نهمه \* عیینه بن حصین را پدرا پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس اقوع بن حابس و جماعه بشغاعت ایشان آمله آن حضرت را علیه السلام از بیرون درینا کردند و ایة \* ان الذین بنادونک من وراء الحجرات \* نزول

یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات برخلاف او فرستاد  
و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر برای  
مقاتله برآمد پس بمکینه منوره رجوع کرده شکایت  
ایشان بحضرت آورد و آیته کریمه \* ان جاءکم فاسق بنباء  
فتبینوا \* نزل یافت و همدین سال آن حضرت صلی الله  
علیه و آله وسلم مدت یکماه هجران نساء کرد و درین سال  
بغزوه تبوک برآمد و امیرالمؤمنین طی سلام الله علیه را بمکینه  
براهل و عیال خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب  
مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین در اقامت مکینه  
اظہار کلفت و تازی کرد بحدیث \* انت منی بمنزلۃ ہارون  
من موسی \* تسلی و تشغی وی نمود با این منقبت عظمی او را  
مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام  
اموال خود و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین  
جیش عسره را و تخلف آن سه صحابی که آیه کریمه \* و علی  
الثلثۃ الذین خلفوا \* ازان خبر میدهد و همین غزوه تبوک  
بود و آن حضرت مدت دو ماه در آنجا اقامت نمود و بی جنگ  
رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل حربی و از رج آمدند  
و جزیه قبول کردند و خالد را با چهار صد سوار برآکید \* که  
ملک رومہ الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را  
بکشت و هم بشرط جزیه اش را کرد و رجوع ازین سفر بر  
مسجد فرائد که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل

جماعت آن مسجد تقوی اساس گردد بنا کرد و بود تک عبور  
فرمود و انرا بوحی الهی خراب ساخت و بسوخت و قه آن مسجد  
از ان خبر میدهد \* و الذ بن اتخل و امسجد اضرا الایه \*  
و در رمضان بمدینه مطهره قدوم آورد پس وفد  
ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا مدتی  
لا توطاغیه را هدم نکنند و نشکنند و نمازنگذارند  
بعد از ان گردن در بقیعه استسلام آورده رسم اطاعت بجا  
آورد این شرط فاسد را از ایشان رد کرد و باز آمد و شان  
نزول آیه کریمه \* ولولا ان ثبتناک لقد کنت ترکین الیه \*  
این بود و عثمان بن ابی العاص را برایشان امیر ساخت و از  
عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از برای هدم و کسر  
طاغیه که در طایف بودند بفرستاد همدین سال کتاب  
و رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همدین  
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب  
او بفرستاد تا سوره براءت بخواند و نقض عهد مشرکان  
بکند و از طواف عربان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد  
که حج کند و خبرد هدم که در بهشت نه در آید الامومین و درین  
سال زانیه غامدیه را رجم کرد و عویس بن العاص را با امرای  
خود ملاعنه نمود و درین سال در شهر رجب نجاشی در حبشه  
وفات یافت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم در مدینه  
بروی نماز حنازه بگذارد شانه را در اینجا و لیل است بر

چه از نماز جنازه بر عاتب حنفیه گویند که آن مخصوص به  
 پیغمبر است صلی الله علیه و آله وسلم و جنازه نجاشی را بروی  
 کشف کردند پس در حقیقت نماز بر حاضری که آمد نه بر غایب  
 و همدربین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت  
 و در ذی القعدة این سال عبد الله بن ابی منافق بد رکعات  
 حجیم رفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت ایفای  
 وعده که با او کرده بود و برای استنمالت قوم او که شاید ایمان  
 آرند پیراهن خود را بروی پیوشانید و همچنین شد و قوم وی  
 چون دیدند که وی به پیراهن آنحضرت نزد وفات استشفاعا  
 مینماید هزار کس از ایشان ایمان آوردند و درین سال وفود  
 عرب از هر جانت قدوم آوردند و این سال را عام الوفود  
 نامند تمامه عرب مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف  
 داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب  
 و اهل بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز با سلام  
 درآمدند و انستند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد  
 بود درین دین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و دین اصنام  
 باطل است \* جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان ذوقا \*  
 فوج مردم از هر کنار و هر جانب ریختند و گردن در ریخته  
 اسلام درآمدند \* و ذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله و الفتح  
 و رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا و الحمد لله طی  
 دین الاسلام \* در سنه عاشره \* در شهر ربیع الاخر بر بنی

الحارث بعث فرمود و ایشانرا بشرف اسلام مشرف ساخت و  
 درین سال وفد سلمان و ازد و غسان و عامر و وفد زبید قدم  
 آوردند و در میان ایشان عمرو بن معدی کرب بود که اسلام  
 آورد و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مرتبه  
 گشت و بعد از آن اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس  
 و اشعث و وفد بنی حنیفه آمدند و میان ایشان مسیلمه کذاب  
 بود که مرتبه گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله  
 علیه و آله و سلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قضیه  
 مباحلت بانصاری نجران بود و درین سال قدم وفد بجیله بود که  
 جریر بن عبد الله البجلی باصل و پنجاه کس از قوم خود اسلام  
 آورد و ویرا بسوی ذی الخصله برای هدیه مبعوثی که روی بود  
 بعث فرمود و درین سال قضیه جام است که مهم داری و عدی  
 نصرانی دزد بک بود و درین سال علی مرتضی سلام الله علیه  
 را بجانب ین فرستاد و هم درین سال قضیه حجة الوداع است  
 که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج ننگارده بود و پیش  
 از نبوت و بعد از آن حجها کند آورده و بر عدل آن علمار اوقوف  
 دست نداد و در حیطه ضبط ایشان نه در آمد است و عدل  
 عمرهای آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین  
 سال در روز حجة الوداع آیه کریمه \* الیوم اکملت لکم دینکم  
 الایه \* نزول یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم  
 امیرالمومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص \* من کنت

مولاه الحدیث ❀ مخصوص گردانید و همد رین سال ابراهیم  
 بن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافت و همد رین  
 سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت  
 پرسید و بر قوم خود رفت و ایشان را سلام آورد و همد رین  
 سال بنی طی را که قبیلۀ حاتم طائی است اسیر کرده آوردند  
 و دختر حاتم در میان اسیران بود و برادر وی بجانب شام  
 گریخته رفت پس آن حضرت زیر آرها کرد و خلعت بخشید و وی  
 پیش برادر خود علی بن حاتم رفت پس هر دو باز آمدند  
 و اسلام آوردند و بقولی قضیه اولاد حاتم در سال نهم بود و  
 درین سال خالد را بر بنی حارث ککه به نجران بودند فرستاد  
 پس اسلام آوردند و بخند مت آمدند چون نظر مبارک آن  
 حضرت بر وفد ایشان افتاد فرمود چه کسانیند ایشان گویا  
 مردم هند اند و درین سال باذان ککه والی یمن بود وفات  
 یافت و معاذ بن جبل را رضي الله عنه بسوی یمن و حضر موت  
 فرستاد و پیاده در رکاب وی بیرو آمد و او را بشرف مشایعت  
 خود مشرف ساخت و فرمود یا معاذ شایب ککه مرا بعد از بن سال  
 و زیابی و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد  
 و آن حضرت او را رداع نمود و درین سال جریر بن عبد الله را  
 بنی الکلاغ بن ناکور بعث فرمود وی و امرای وی مسلمان  
 شدند و درین سال فروره بن عمر الجندی که از جانب پادشاه  
 روم بر حدود عرب که متصل بر روم است عامل بود مسلمان



شد و ملک روم او را بگرفت و بر ارتداد او باعث شد و می گفت تو خود میدانستی که این همان رسول است که عیسی ملی نبینا و علیه السلام بظهور روی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام مشرف نمی شوی پس فرود را ملک روم در بند کرد و بکشت \* در منہ حادی عشر \* سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم با مرالهی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در گذشتید فتنهای رو آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین سال روزد و شنبه بست و ششم صفر اسامه بن زید را با جیش عظیم با اهل ابی که پدر وی زید بن حارثه در آنجا کشته شد و بود باعث فرمود و در روز چهارشنبه تب و درد سر مرآن حضرت را صلی الله علیه و آله وسلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد کرد و بیرون آمد بجزرف که نام موضعی است قریب مدینه منوره و معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود مثل ابو بکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبید و امثال ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی مردم را نوعی از قیل و قال درین حال راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پیکرش بر خواند و فرمود و الله پدر وی سزاوار بود با مارت و ریاست و روی نیز بعد از پدر سزاوار اینکار است روز شنبه دهم ربیع الاول بخانه درون در آمد و روز یکشنبه مرض اشکاد گرفت و خیر

ظهور مسیلمه کند اب و اسود عنسی لعنة الله علیهما آوردند  
 پس آن حضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد  
 و انچهنان بود که وی در صنعاء بمن خروج کرد و شهر بن باذان  
 را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که این اخت نجاشی بود  
 در عین خود را آورد و بود این فیروز حیلہ کرد و قصر او را نقب  
 کرد و درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن آوازی  
 بلند از وی بر آمد مثل آواز کا و پاسبانان که گرد سر ای او  
 بودند گفتند که این چه آواز است زن وی که در قتل وی  
 ساعی بود بایشان گفت که بحال خود باشید که این آوازی  
 است که به پیغمبر شما نازل شد است و این اسود ملعون نام  
 وی عبهله بن کعب بود و او را ذوالحمار نیز گویند و وی کاهن  
 بود مردم عجائب و غرائب مینمود و اول خروج وی بعد از  
 حجة الوداع بود اما مسیلمه کند اب قاتل وی وحشی بود که  
 حمزه بن عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم گشند  
 بهترین مردم مان و بدترین مردم را این مسیلمه ملعون کبیر  
 السن بود و در رفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام  
 قدم آورد و در بقعة اسلام در آمد و چون به پیامه رجوع  
 نمود مرتد گشت و ادعای تشریک ان حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم را و ادرا و نبوت کرده و تحلیل خمرو زنا و اسقاط  
 فریضة نماز کرد جماعه از اهل فسق و فساد متابعت او گشتند و وی  
 سجویهای نام مطبوع در معارضه قران مجید اختراع نمود که

مفسحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه و العاریات گفته  
 اوست \* والزارعات زرعاً والحاصلات حصداً والطاقينات  
 طحيناً والخبازات خبزاً والثارذات ثرداً \* دیگر \* يا صفا ع  
 بنت صفا عین الی کم تبقیین لا الماء تکلی ربن ولا الشاربین  
 تمنعین را سک فی الماء و ذنیک فی الطین \* و گفته \* الفیل  
 ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل \*  
 گویند که ازان ملعون بعضی خوارق و استک راجات نیز بظهور  
 می آمد ولیکن همه بر خلاف مدعی او اگر بکسی را بد رازی  
 دهد عامی که در فی الحال می مرد و اگر بر شنای چشم دعا می کرد  
 در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین صلی  
 الله علیه و آله وسلم نوشتد این عبارت \* من مسیلمة رسول  
 الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا نصف والقریش نصف ولیکن  
 القریش یعدون \* آن حضرت علیه السلام در جواب وی  
 نوشت \* من محمد رسول الله الی مسیلمة الکن اب اما بعد فان  
 الارض لله وورثها من بشاء من عباد الله و العاقبة للمتقین \* روز  
 دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمسجد  
 در آمد و مردم را دید که در نماز صبح مشغول اند خوشحال شد  
 و مسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روز  
 های دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی در وقت چاشت  
 درآمد هم رابع الاول بد رگه برورد کار خود باز رفت پس روز  
 سه شنبه او را اهل بیت وی غسل دادند و تمام روز طایفه طایفه

مسلمانان نماز جنازه گدازند و در شب چهارشنبه در من  
گردد صلی الله علیه و سلم و علی آلہ و اصحابہ و اتباعہ اجمعین

\* باب ششم \*

\* در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا \*

\* صلی الله علیه و آلہ و سلم و منبر عالی مرتبت \*

\* و اعطوانات رحمت منزلت و حجرات منیغه و غیر \*

\* آن از مقامات شریفه \*

علمای سیرو تواریخ شکر الله سعیهم آوردند که چون نوازه  
مورانبیا صلوة الله علیه آمد و برود مسجد بنشست آنحضرت  
فرمود \* هذا المنزل انشاء الله تعالی و از پشت نوازه فرود آمد  
و این آیت بر خواند \* رب انزل منی منزلاً مبارکاً و انت خیر  
المنزلین \* و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان بود و  
در میان آن مرتبه ای بود حق دوتیم که در کنار تربیت بعضی  
انصار پرورش می یافتند و مرتبه موضعی را گویند که حرما  
در آنجا خشک کنند و هر سازند جمعی از مسلمانان پیش از  
قدوم آن سرور همدان موضع بنام میگردند سید المرسلین  
آن دوتیم را طلبید و آن موضع را برای بنای مسجد از ایشان  
ابتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه کردند که بی عوض آن  
قطعه زمین بگدازند آن حضرت را رضی نشد اول قیمت  
زمین را بایشان داد بعد از آن بنای مسجد نهاد بعضی از انصار  
نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته ارضای نخلی

صاحبان زمین کردند و بلند می‌و پستی که در آن موضع بود  
هموار ساختند و نخلها را که بیجا واقع شده بود برداشتند و  
اساس مسجد فیض اقتباس نهادند و در موضعی از بقیع که  
قریب پیر ایوب شمالی مسجد سیدنا ابراهیم است خشت  
میزدند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی از اصحاب  
سنگ و خشت بر میداشتند و از برای تشویق و تسلی اصحاب  
این ندای بشارت مآب در میداد \* اللهم لا خیر الا خیر  
الاکثره فارحم الانصار والمهاجرة \* و سقف مسجد از جرید  
نخل و ستونهای او هم از چوب های وی ساختند در خیر است  
که چون آن حضرت بنای مسجد می نهاد جبرئیل امین از حضرت  
عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی کلیم که  
بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزئین و تنقیش آن  
تکلف راه نبود و سقف مسجد در زمان آن سرور چنان  
بود که اگر بارانی می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد  
طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد شمال پنجاه و  
چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح  
خیبر که در سنه سابع از هجرت بود تجدید بنای آن کرده  
در هر جانب صد و صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول  
الله صلی الله علیه و آله و سلم با یکی از انصار که همسایه مسجد  
شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست  
بعوض خانه که ترا در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان

وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت گفت  
 یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه  
 زمین نیست آن حضرت او را معذرت داشت عثمان بن عفان  
 رضی الله تعالی عنه آن را از وی بدو هزار درهم خرید  
 بهلازمت آنسرور آمد و عرض داشت کرد که آن قطعه زمین  
 از من بعوض خانه که مراد بهشت باشد بخر پس آن حضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم زمین را از عثمان بن عفان رضی الله  
 عنه به بدل ملل کور بخرد و داخل مسجد شریف گردانید  
 و خشتی بدست مبارک در موضع بنا بنهاد و ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر  
 بنهد همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع  
 بنهند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمد و در ذکر عثمان  
 رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان  
 هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه  
 حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدم نیاروده و الله اعلم  
 و امام احمد از ابوهریرة رضی الله عنه روایت می آرد که  
 اصحاب خشتهای میکشیدند و آن حضرت نیز موافقت ایشان  
 در این باب میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار از شکم تا  
 سینه مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این  
 را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است تو هم بیار و  
 اینها بمن بگذار \* با اباهریره لا عیش الا عیش الاخرة \*

لا جرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره  
 در سال خیبر است سنه سبع و بنای اول مقلّم است و در حدیث  
 صحیح آمده است که اصحاب هر کد ام یکان خشت بر زمین اشدند  
 و عمارین با سرد و در خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه  
 وآله وسلم بروی افتاد فرمود \* **و یح عمار یقتله الفتنه الباغیه** .  
 و در عوهم الی الجنة و بد عونہ الی النار \* و قبلہ در بنای اول  
 تا مدت شانزده یا هفتاد و سه سال بجانب بیت المقدس بود و مسجد  
 راسه باب بود بای در جانب پایان که الآن قبله است و بای  
 در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و در  
 دیگر که آن حضرت از آن درمی آمد و آن باب آل عثمان  
 است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متوجه آن  
 حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند  
 و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل  
 امین از حضرت عزت آمد و حجا بها ٹیکه در میان بود از  
 کوههایی و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد  
 نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزاب  
 درست گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده  
 روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الآن  
 انرا اسطوانه عایشه گویند بعد از آن هم در موضع محراب که  
 امروز مقر است متعین شد و در زمان انسور و علامت محراب  
 که الآن در مساجد متعارف است نبود ایند ای آن از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مدینه متوجه بود از  
 جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله  
 بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه من کور  
 داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاد و شون  
 و باب من کور بر کتف راستا بود انوضع را یافته باشند و آن  
 حضرت پیش از وضع منبر قریب به محراب متصل جانب غربی  
 ایستاد و اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه  
 گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که همان مقام  
 نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از یار عرب مدینه  
 مطهره قدم آورده بود و بر وایت صحیح هم از مدینه بود از  
 موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه  
 التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست  
 کند که هم قیام بروی آسان باشد و هم جلوس چون التماس  
 اورد و حیز قبول افتاد آمد منبری راست کرد و مشتمل بر سه  
 درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات  
 چون سرور انبیا انرا در محلی که الان منبر شریف است  
 نهاد از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخوانند انتقال  
 فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق  
 صحبت شریفش بترقیل و در حین آمدن و فریاد زد چنانچه نایه  
 آواز کند آواز کرد بعیشیتی که تمام حاضران آواز انرا  
 شنیدند و ایشان نیز بمشاهد این حال غریب در گریه



لا جرم این واقعه در بنای ثانی باشد زیرا که اسلام ابو هریره  
 در سال خیبر است سنه سبع و بنای اول مقلد است و در حدیث  
 صحیح آمده است که اصحاب هر کد ام یگان خشت بر میل اشند  
 و عمار بن یاسر و درو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه  
 و آله وسلم بر روی افتاد فرمود \* و یح عمار اقتله الفئة الباغية  
 و بد عوهم الی الجنة و بد عونہ الی النار \* و قبلہ در بنای اول  
 تا مدت شانزده یا هشتاد و ماو بجانب بیت المقدس بود و مسجد  
 راسه باب بود بای در جانب پایان که الآن قبله است و بای  
 در جانب غربی که الآن انرا باب الرحمة میگویند و در  
 دیگر که آن حضرت ازان در می آمد و آن باب آل عثمان  
 است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند قریب متوجه آن  
 حضرت نه آن شباک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند  
 و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت جبرئیل  
 امین از حضرت عزت آمده و حجا بها ئیکه در میان بود از  
 کوههای و درختان از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد  
 نبوی در موضعی که الآن است برای العین بر سمت قبله میزاب  
 درست گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا نوزده  
 روز مقام آن حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلوق بود که الآن  
 انرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم در موضع محراب که  
 امروز مقر است متعین شد و در زمان انسرور علامت محراب  
 که الآن در مساجد متعارف است نبود این ای ان از وقت

عمر بن عبد العزیز است در وقتیکه امیر مملینه منوره بود از  
 جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آن حضرت در قبله  
 بیت المقدس موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه من کور  
 داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاد و شوند  
 و باب من کور برکتف راستا بود انوضع را یافته باشند و آن  
 حضرت پیش از وضع منبر قریب به محراب متصل جانب غربی  
 ایستاد و اصحاب را بخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه  
 گاهی بسبب طول قیام و عروض ملال بر چوبی که همان مقام  
 نصب کرده بود تکیه میفرمود مردی از دیار عرب مملینه  
 مطهره فلوم آورد و بود و بر وایت صحیح هم از مملینه بود از  
 موالی بعضی انصاریات از جناب رسالت صلوات الله علیه  
 التماس نمود که اگر آن حضرت قبول فرمایند منبری راست  
 کند که هم قیام بروی اسان باشد و هم جلوس چون التماس  
 اورد و حین قبول افتاد انمرد منبری راست کرد مشتمل بر سه  
 درجه که درجه سیوم همان موضع جلوس بود بر اصح روایات  
 چون سرور انبیا انرا در محلی که الان منبر شریف است  
 نهاد از موضع معهود که پیشتر انجا خطبه میخواند انتقال  
 فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق  
 صحبت شریفش بتر قیل و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه نایقه  
 آواز کند آواز کرد بعیشیتی که تمام حاضران آواز انرا  
 شنیدند و ایشان نیز بمشاهد ابن حال غریب در گریه

آمدند پس آن حضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت  
 بروی نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بحالتی  
 که بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جاودانت بنشانم  
 تا از آنها رو عیون آن سیراب شوی و باروز کردی در وستان  
 خلد از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی با صحاب آورد  
 و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دارالخلد باشد  
 مرویست که چون حسن بصری این حل پست می شنید گریه میکرد  
 و میگفت ای بنندگان خدا هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد  
 آید آخونه شما سزاوارتر اید بدان و ما احسن من قال ❁ بیت ❁  
 سنگی و نباتی که در و خاصیتی هست ❁ به زاد می دان  
 که در و معرفتی نیست ❁ قاضی عیاض رحمه الله علیه میفرماید  
 که حل پست حنین جلع مشهور است بلکه بسر حل تو اثر رسیده  
 و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند و جلع مذکور  
 پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول عهد بوسید  
 شد و بر روایتی هم با موآن حضرت در موضعی که ایستاده بود  
 دفن کردند و طول منبر شریف بقول صحیح دوزراع بود و عرض او  
 یک ذراع و عرض هر دو رجه شهری و تا زمان خلفای راشدین  
 رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود و اول کسی که  
 او را بجامه قطبیه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از  
 شش سال از خلافت خود از رجه سفلی که عمر بن الخطاب  
 بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نمود بود به مجلس

جلوس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بر رفت و بقول اول کسی که کسوت کرد معاویه بود و هم وعاد رومان امارت خود وقتیکه از شام به یمنه منوره قل و م آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید هما ن ساعت آفتاب گرفته شد بحد یکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از یمن خیال خود برگشت و پیشمان شد و اعتدال را با صاحب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورد و باشد بعد از آن شش درجه دیگر زیاد کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهملی خلیفه خواست که برین مقل از نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهاافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجلید منبر نمودند از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر مشرق بحریق که در سنه اربع و خمسين و ستمائة واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم و صحیح همان قول اول است و الله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجلید منبر آمدند و تغیر آنچه پیشتر می بود میکردند الی یومنا هنذا که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله و نصره ساکره در شهر سنه ۹۹۸ شان و تسعین و تسعمایه

ن

منبری عالی از رخام بنا یافته است و قیروی از هفت جوش  
 ریخته و بعضی از فضلی روم در تاریخ بنای این منبر شریف  
 این عبارت یافته \* منبر امر سلطان مراد \* فصل \*

اما اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از انهای که تبرک و  
 تیسرین بدان مندرج و ماثور است هشت اسطوانه است \* اول \*

اسطوانه که متصل محراب نبویست از جانب یمن مقام امام  
 وان حضرت پیش از وجود منبر خطبه انجا میخواند و جلوه می  
 که بفرق آن حضرت گویه کرد هم در آن مقام بود و بر مقتضای  
 کلام اکثر علما اسطوانه مخلوق نام اوست بجهت آنکه خلوق که  
 نام طیب مشهور است او را مالیک بود ند بسبب تلوث او  
 چیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آن حضرت  
 آن جا برای تنفل اختیار مینمودند \* ثانی \* اسطوانه  
 عایشه است که انرا اسما و انقال قرع و اسطوانه المهاجرین نیز  
 گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان این بلک معظمه  
 است آنست که مخلوق نام اوست و این اسطوانه هم از جانب  
 حجره شریفه و هم از طرف منبر ثالث است و در میان روضه  
 مطهره واقع سرور انبیاء صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله  
 مدتی بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن  
 بموضعی که محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین  
 از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم  
 اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند و اجتماع مینمودند

و طبرانی از عایشه صد بقره رضی الله عنهما روایت آورده که  
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که در مسجد  
 من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بلانند  
 بی آنکه قرعه بیند از ندامت ایشانرا نمازد ران بقعه میسر نباشد  
 حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از ابناء صحابه  
 رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه کجا است تعیین آن بقعه از  
 عایشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند  
 عبد الله بن الزبیر که خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای  
 خود مانند جماعه دیگر نیز با امید استخیا را و از عایشه در مسجد  
 مترصد مانند ن بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش  
 عایشه بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست  
 نمازگزارانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر  
 داده است همین است و در همانند این اسطوانه مستجاب است  
 \* ثالث \* اسطوانه توبه است که از حجیره منیغه روم است  
 و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب حجیره  
 گفته اند که میان او و قبر شریف بست گزار است و الله اعلم و  
 آنرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از نقباء انصار بود و  
 خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتقاد او قبول درگاه رسالت پناه  
 علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست که وی صاحب عهد  
 و پیمان بنو قریظه که قبیلۀ از یهود است بود و در وقتیکه  
 سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم محاصره ایشان کرد

بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه وی  
 بفرماید بران عمل نمایند اطفال و نساء ایشان در دست  
 و پایی او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را بحضرت  
 رسالت صلی علیه و آله وسلم بود و عذر خواهد گفت چنین  
 کنم که شما میگوئید و در اثناي این کلام ادائیگی کرد که  
 بدست اشارت بحاق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش از  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در بیح و قنل است این معنی از  
 ابولبابه بکم شربت بجهت مشاهده جزع و فزع ایشان  
 بصدور آمد دانست که وی در حق خدا و رسول خدا اخیانته  
 عظیم کردند امت این عمل و اعتدال را این تقصیر خود را بچوئی  
 که در جای این اسطوره بود بزنجیری گران بر بست و تا  
 مدت زیاده از ده روز هم برین حال بود و تضرع و ابتهال  
 می نمود و ختراومی آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت  
 میکشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع و فزع سامعه او  
 از کار رفت و نزدیک بود که با صره نیز رود که آیه \* یا ایها  
 الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول \* همدرین شان نزول  
 یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم  
 تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدست خود نکشاید  
 و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا به بخشند انحضرت صلی  
 الله علیه و آله وسلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می  
 آمد برای او شرط استغفار بجای می آوردم ولیکن چون

حوی خود را بد رگه عزت باز بو بست تا هم حکم وی جل و علا  
 نشود من نتوانم کشار تاد و سگری آیت قبول توبه وی در بیت  
 ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمد و  
 او را کشار داد دیگر وی عهد کرد که هرگز در آن بنو قریظه  
 قدم ننهد که در آن جاد و حق خد او رسول خد اخیانت وقوع  
 یافت و در بعضی روایات بر بستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب  
 بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است ابن زبالة از محمد بن  
 کعب می آرد که صلوة نافله آن حضرت صلی الله علیه و آله و  
 سلم با سلوانه توبه بود و بعد از صلوة صبح هم بدین موضع  
 انصراف مینمود و پیش از وی ضعفاء و مساکین اصحاب و مولفه  
 القلوب و اصحاب صفه و مهمانان و انهایی که غیر مسجد آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم جای خواب نداشتند آورد این  
 ستون حلقه زده نشسته می بودند سرور را نبیا صلی الله  
 علیه و آله وسلم می آمد و میان فقرا و مساکین می نشست  
 و آنچه در شب از قرآن نازل شد بودی برایشان میخواند  
 و تعلیم احکام میکرد بایشان سخن میکرد و از ایشان می  
 شنید \* اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی ارسلته رحمة  
 للعالمین را حم الفقراء و معینا للضعفاء و المساکین \* و نزدیک  
 طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب  
 می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف  
 قلوب دل آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز بجهان نب این



اینندگان میکشید فرمان آمد \* و اصبر نفسک مع اللذین  
 ینعون ربهم باالغداة والعشی یریدون وجهه الا یتین \*  
 وگاهی در اعتکاف وضع سر بر و طرح فراش آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله وسلم و رای این اسطوانه نیز می کردند تا آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله وسلم تکیه بد آن نمود و می نشست \* رابع \*  
 اسطوان سریر است که لاحق است بشبک شرقی اسطوان  
 النوبه و مانا که وضع سر بر و فرش حصیر تارة <sup>ن</sup> نزدیک اسطوان  
 توبه بود و گاهی نزدیک این اسطوان ولیکن الآن اسطوان  
 سریر همین اسطوان را گویند در حدیث آمده است که آن  
 حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد معتکف می بود  
 و عایشه رضی الله عنها در سر مبارک آن سرور صلی الله علیه  
 و آله وسلم شانه می کشید و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم را  
 سر بری بود از جرید نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعی که  
 میان اسطوان و قنادیل است می نهادند و بیشتر احوال  
 او را حصیری بود که شب در زیر پهلوی کشید و روز در زیر پای  
 می افکند \* پنجم \* اسطوان محرس را در اسطوان علی بن  
 ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم الله  
 وجهه در اکثر اوقات آن می بود و نیز وی رضی الله عنه شبها  
 نزد یک این موضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله وسلم میکرد مطری گفته است که وی در  
 مقابله و ری است که رسول خدا از راه آن درازیت عایشه